

## بررسی وال استریت در دانشگاه تهران بدیل ما سوسیالیسم است!

روز دوشنبه ۷ آذر در محل انجمن جامعه شناسی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران، جلسه بررسی اجتماعی - اقتصادی جنبش وال استریت با حضور فریبرز رئیس دانا (اقتصاد دان)، ناصر فکوهی (استاد انسان شناسی)، محمد مالجو (اقتصاد دان)، محسن حکیمی (نویسنده و مترجم)، علی رضا ثقفی (نویسنده و مترجم) برگزار شد. نکته قابل توجه استقبال زیاد مخاطبان بود که بیش از ظرفیت سالن برگزاری بود. در نتیجه به قول مجری برنامه عده ای از حضار بر روی زمین نشستند. بسیاری هم به صورت سرپا به سخنرانی ها گوش دادند. در ابتدای جلسه مجری برنامه اعلام کرد در این جلسه ابتدا هر کدام از سخنرانان به تشریح ماهیت جنبش و خواست های آن و همچنین چشم انداز های پیش روی جنبش می پردازند سپس در بخش دوم به پرسش های حضار پاسخ خواهند داد.

ثقفی: بنیان جنبش وال استریت بر تغییر جهان است

اولین سخنران جلسه علی رضا ثقفی بود که ابتدا به مقایسه بین جامعه شناسی آکادمیک و جامعه شناسی علمی پرداخت و در این زمینه گفت: جامعه شناسی علمی از فلسفه منتج شده است. البته فلسفه تا قبل قرن ۱۹ عمدتاً در پی تفسیر جهان بود اما از قرن ۱۹ به بعد بحث درست بر سر تغییر آن است. فرق جامعه شناسی علمی با جامعه شناسی دانشگاهی درست در این نقطه است که جامعه شناسی علمی در پی تغییر جهان است در حالی که آکادمیک ها تنها در تفسیر جهان باقی می مانند.

وی در ادامه تاکید کرد: جنبش وال استریت هم بحث اصلی است و بنیانش بر مسئله تغییر جهان استوار است. جنبش وال استریت برای تغییر این جهانی آمده است. جهانی که نا به سامان است، غیر عادلانه است، این همه بی خانمان دارد، این همه کودک کار دارد. در واقع بحث بر سر تغییر این وضعیت است. وضعیتی که در آن یک اقتصاد انگلی در جامعه جهانی امروز حاکم است و باید تغییر کند. در این جا این سوال مطرح است که چه چیزی باعث به وجود آمدن این شده است که عده ای بخواهند برای تغییر وضع موجود موجود در جهان جنبش به راه بیانند؟

این نویسنده و مترجم در ادامه به تشریح پاسخ خود از این سوال پرداخت: در این جنبش ضد سرمایه داری که در بسیاری از کشورهای جهان به راه افتاده است یک مبنای اصلی و مشترک وجود دارد این که همه معترضان بر این اعتقاد هستند که سلطه بازار مالی بر جهان باعث بدبختی های موجود در سطح جوامع شده است. در همان آمریکا که جنبش وال استریت در آن جریان دارد بر طبق آمارهای رسمی ۴۰ میلیون نفر زیر خط فقر زندگی می کنند. این بازار مالی به شکل اختاپوسی در آمده است که همه جامعه را تحت سلطه خود قرار داده است و در این میان حتی بسیاری از طبقات دیگر هم از این وضع ناراضی شده اند.

وی در ادامه گفت: وضع اسفناک این سرمایه داری حتی به جایی رسیده است که خود طرفداران سرمایه داری هم خواهان بازگشت به وضعیت گذشته شده اند. صدای خود سرمایه دارها هم در آمده است. از سال ۱۹۹۱-۱۹۹۰ به بعد بود که تمام شغل های رسمی به قراردادی تبدیل شدند. بسیاری از امتیازاتی که در طول دهه های قبل داده شده بود از طرف سرمایه داری بازپس گرفته شد. در واقع اقتصاد بازار رسمی اکنون به یک اقتصاد غیررسمی قاچاقچی و انگلی تبدیل شده است. در این وضعیت این که بازارهای مالی همچون یک حباب عمل می کنند. تنها با تزریق پول بدون پشتوانه است که می خواهد بحران را دور بزند که خود این امر بحران های جدی تری را ناشی می شود که ناگهان با ترکیب بحران خودش را نشان می دهد که ما نشانه های بحران اخیر را در سال ۲۰۰۸ می بینیم. در واقع

موج بزرگ بی‌کاری و رکود شدید نشان‌گر آن است.

تفقی تصریح کرد: در این شرایط است که ما با یک اقتصاد انگلی روبرو هستیم. وضعیت سرمایه‌داری کنونی را می‌توان با اواخر دوران اشرافیت فنودالی مقایسه کرد. دیگر این سیستم نمی‌تواند پاسخگوی نیاز مردم باشد. کارگران بی‌کارند، مردم گرسنه‌اند. خانه‌دارند و دهها مشکل دیگر از این دست. در این جا ما با ۲ مسئله اساسی روبرو می‌شویم.

وی در انتها این دو مسئله را این‌گونه دسته‌بندی کرد: ۱- مبارزات جدید و خواست‌های جدید با روش‌های جدید اعتراضی وارد میدان شده‌اند و با مدل‌های مبارزاتی گذشته بسیار متفاوت هستند. باید این امر را به دقت بررسی کرد. جنبش‌وال استریت از همین جنس است. ۲- راه‌حل سرمایه‌داری در این میان چیست؟ آیا باز هم سرمایه‌داری می‌خواهد پول تزریق کند؟ و حباب قیمت‌ها را باد کند؟ سرنوشت یونان، پرتغال، اسپانیا، فرانسه، انگلستان و خود امریکا روبروی ما است برای برون‌رفت از این بحران چه باید کرد؟ در واقع جنبش‌وال استریت برای پاسخ به این مسئله پا به میدان گذاشته و جواب خود را از دل همین جنبش بیرون می‌کشد.

در ادامه جلسه فریبرز رئیس‌دانا اقتصاددان مقاله‌ای را قرائت کرد که در چند روز آینده متن کامل آن منتشر می‌شود که در این جا صرفاً اشاره‌ای گذرا به آن می‌شود. وی در این مقاله علاوه بر نقد سرمایه‌داری جهانی به برخی از مدافعان وطنی آن نیز نقد وارد کرد که در نشریات خود دروغ‌ها و لجن‌پراکنی‌های بر ضد جنبش‌وال استریت کرده‌اند. همچنین به ترسیم افق‌های مبارزاتی فعالان ضدسرمایه‌داری در جنبش‌وال استریت پرداخت.

حکیمی: جنبش‌وال استریت از سلطه احزاب و اتحادیه سنتی‌رهایی یافته است

سخران بعدی جلسه محسن حکیمی مترجم و نویسنده بود. وی سخنان خود را با ذکر این نکته آغاز کرد که: در واقع می‌توان گفت حدود ۲ ماه از عمر جنبش‌وال استریت می‌گذرد اما در واقع سابقه‌ی این جنبش خیلی بیشتر از این‌ها است. در اصل این نوک‌قله کوه یخی است که از آب بیرون زده است و حضور آشکار پیدا کرده است. بر اساس این حضور آشکار است که برخی فاکت‌ها به دست ما می‌آید که بر مبنای همین فاکت‌ها نیز می‌توانیم به ارزیابی نقاط قوت و ضعف این جنبش بپردازیم.

وی در ادامه گفت: من بر مبنای آن چیزی که می‌توان مانیفست این جنبش نامید و خود فعالان این جنبش آن را منتشر کرده‌اند پیش می‌روم. آنان نوشته‌اند که: جنبش‌تصرف‌وال استریت مقاومت بدون رهبری عده‌ای است از رنگ‌ها، حنسیت‌ها و باورهای سیاسی مختلف که تنها نقطه مشترک بین آنان این است که ۹۹ درصدی هستند که توسط ۱ درصد سرمایه‌داران نادیده گرفته شده‌اند. راهکار ما برگرفته از بهار عربی است و برای این که حداکثر ایمنی را برای همه‌ی شرکت‌کنندگان در این جنبش فراهم کنیم بر استراتژی عدم خشونت تاکید می‌کنیم. در ضمن ما می‌خواهیم از پایین تا بالای این مناسبات را تغییر دهیم و در هر خانه و هر گوشه‌ی خیابانی مجامع عمومی خود را برپا داریم. ما می‌خواهیم سرنوشت خود را بسازیم نه بورس‌بازان‌وال استریت و سیاست‌مدارانی که ادعای ساختن جهان بهتری برای ما دارند. تنها راه حل از نظر ما همان انقلاب جهانی است.

حکیمی در ادامه نقاط قوت این جنبش را از نظر خودش این‌گونه برشمرد: این جنبش یک جنبش اصالتاً "ضدسرمایه‌داری" است. پیش از این تمام جنبش‌هایی که در آمریکا و اروپا بوده است بیشتر بر ضد امپریالیسم و جنگ و ضد جهانی‌سازی بوده است این اولین بار است که نوک حمله درست بر ضد خودسرمایه‌داری است. در این جنبش البته نقش زنان، دانشجویان، بیکاران و بی‌خانمانان نیز بسیار پررنگ است.

وی در ادامه گفت: بر خلاف تصور عمومی که وجود دارد با وجود این که از نظر قانونی و حقوقی زنان با مردان

در غرب و آمریکا برابر هستند اما در همان مناسبات سرمایه دارانه هنوز ستم جنسیتی بر زنان همچنان ادامه دارد. بر اساس آماري که خود سازمان جهانی کار منتشر کرده است. نرخ دستمزد زنان هنوز هم حدود ۷۰-۸۰ درصد دستمزدی است که مردان در برابر کار برابر می گیرند. از طرف دیگر زنان در آمریکا خواهان تسلط بر بدن خود هستند. مسئله سقط جنین همچنان مطرح است بسیاری از زنان به این جرم در زندان های آمریکا هستند. خشونت بر ضد زنان هنوز در این جامعه جریان است. این همه به نظر من معلول نظام سرمایه داری است. در نتیجه زنان در این جنبش یک رکن هستند.

در کنار زنان شاهد حضور دانشجویان هستیم. دانشجویان به دلیل سیاست های نئولیبرالی در دهه های اخیر ضربات بسیاری دیده اند. آموزش تماما تبدیل به یک امر پولی و تجاری شده است. به همین دلیل دانشجویان اکنون زیر بار قرض های هنگفت دانشگاهی هستند و جنبش دانشجویی جدی در این زمینه وجود دارد که تحصیل رایگان را یک حق خود می داند. در کنار این ها بی کاران و بی خانمان ها نیز وجود دارد.

این نویسنده و مترجم همچنین از علل دیگر ضد سرمایه دارانه بودن این جنبش را این گونه تشریح کرد: برای اولین بار است که فضاهایی در شهرها به وجود آمده است که تحت کنترل و پوشش عده ای که خواهان تغییر هستند قرار گرفته است. مثلا در این فضاها است که بیماران ایدزی و دیگر بیماران که محصول جامعه سرمایه داری هستند تحت درمان و مراقبت قرار گرفته اند. به بی خانمانان و کسانی که از تنهایی رنج می برند کمک می شود. در واقع افرادی که در جنبش های قبلی به حاشیه رانده می شدند الان مورد توجه هستند.

وی تاکید کرد: این که گفته می شود این جنبش ۹۹ درصدی است شعار نیست. تحصن های که در پارک ها و مراکز دولتی اشغال شده دیده می شود تنها نوک آن کوه عظیمی است که از یخ بیرون زده است. بدنه ی اصلی این جنبش در اعماق جامعه خوابیده است. در واقع ما شاهد یک نوع صفت بندی طبقاتی هستیم. یک طبقه کارگر است که در مقابل سرمایه داری ایستاده است. در واقع این بحث ۹۹ درصدی آن درک های قدیمی از طبقه کارگر را تغییر داده است. بر خلاف این تصور که تنها کارگران صنعتی را نگاه می کردند و بخش خدمات را نادیده می گرفتند. اکنون این جنبش نشان داده است که فقط کارگران صنعتی نیستند که در صف مبارزه بر ضد سرمایه داری ایستاده اند. بلکه کارگران غیرمولد نیز هستند کارگران خدماتی، معلمان، پرستاران، فروشندگان بی خانمانان، هنرمندان معترض همه ی این ها در این صف قرار دارند به این معنا ۹۹ درصدی ها قابل درک است.

این نویسنده و مترجم تاکید کرد: البته این تعریف جدید از طبقه کارگر نیست. بلکه همان تعریف اصولی است که سال ها زیر آوارهای سرمایه داری مانده بود و اکنون با این جنبش بیرون کشیده شده است. در کنار این امر یکی از خواست های این جنبش تغییر از پایین تا بالای جامعه بوده است که در واقع یک دگرگونی اساسی است نه یک رفورم سطحی. انقلاب در تمامی مناسبات اجتماعی\_ اقتصادی و بحث برپایی مجامع عمومی در سرتاسر جامعه! اکنون بحث برای برگزاری مجامع عمومی در ۴ جولای در تمام شهرهای آمریکا است.

حکیمی در ادامه افزود: بحث دیگر این جنبش این است که این یک انقلاب جهانی بر ضد سرمایه داری است نه تنها مخصوص آمریکا. در واقع بحران جهانی به جایی رسیده که باید برای آن یک راه حل دیگر جست و این جنبش یک انقلاب جهانی را راه حل خود می داند. اما در این جا باید این نکته را در نظر گرفت که این جنبش از سلطه احزاب و اتحادیه های سنتی که همواره سعی در انحراف جنبش های مردمی داشته اند، رهایی یافته است. این جنبش به این معنا بدون رهبر است وگرنه خودش برای خودش نوعی رهبری و سازماندهی را تعریف کرده است و اجرایی نیز کرده است.

وی در ادامه در مورد درسی که ایرانیان از این جنبش می گیرند این گونه گفت: مهمترین بحثی که برای ما ایرانیان

مطرح است این نکته کلیدی است که برخلاف کسانی که در این چند سال خصوصا در رسانه های انجمنی شان می خواهند به ما نشان دهند که دموکراسی لیبرال آمال و آرزو و غایت ما است و بهشت برین ماست باید بهشان گفت که نه خیر! این جنبش نشان داد که لیبرال دموکراسی آن بهشتی نیست که شما ترسیم کرده اید. ما می خواهیم از ان فراتر رویم و دموکراسی واقعی را برقرار کنیم.

حکیمی برخی از نگرانی های خود را از برخی ضعف های جنبش وال استریت بر شمرد و تاکید کرد در صورت رفع این ضعف ها است که می توان امید داشت چشم انداز روشنی برای این جنبش ضد سرمایه داری در نظر گفت: این جنبش یک رابطه ارگانیک با طبقه کارگر و جنبش کارگری نگرفته است و باید به آن سمت برود. از آن طرف هنوز برخی توهمات به دولت وجود دارد و برخی در این جنبش سعی دارند آن را وابسته به کمپ انتخاباتی او باما بکنند که باید مراقب آن بود. باید مراقب گرایشاتی باشند که می خواهند سلطه خود را بر این جنبش تحمیل کنند. وی در انتها تاکید کرد: این جنبش زمانی می تواند امید به پیروزی داشته باشد که یک منشور پایه ای و مطالباتی مدون و مشخص از خودش منتشر کند و در واقع تعیین کند چه می خواهد و برای رسیدن به این خواست ها چه کاری می خواهد انجام دهد؟

مالجو: کدام بدیل؟ با چه راه حل سیاسی

در ادامه جلسه محمد مالجو اقتصاددان سخنان خود را حول سه محور اصلی آغاز کرد. وی گفت: ما برای این که وارد بحث شویم باید ۳ محور را در نظر بگیریم: ۱- تعمیق بحران های سرمایه داری ۲- تشدید مبارزه و منازعه طبقاتی ۳- تشکیل نظام بدیل.

از نظر این اقتصاددان، مارکسیسم کلاسیک برای این ۳ بحث ادعاهایی دارد: مارکسیسم کلاسیک می گوید سرمایه داری الزاما بذرهایی نابودی خود را در خودش می افشاند و به موازات تعمیق بحران است که تجمع ثروت و فقر جامعه را دو قطبی می کند و در این جا مبارزه طبقاتی تشدید می شود. و این مبارزه می رود به سمت تشکیل اتحادیه ها و حزب سیاسی طبقه کارگر و نظام بدیل از همین شرایط مادی به وجود می آید و کمونیسم در زهدان سرمایه داری پرورش می یابد.

وی گفت: البته باید در سده ۲۰ به جنگ این واقعیت رفت که چرا این نظر مارکسیسم کلاسیک محقق نشد. به نظر لنین امپریالیسم با فراکنی بحران به کشورهای جهان سوم از تعمیق بحران جلوگیری کرد و با تشکیل طبقه متوسط هم منازعات طبقاتی را کاهش داد. دیوید هاروی نیز با وارد کردن عنصر فضا و جغرافیا به بحث به مفهوم انباشت سرمایه به این نتیجه رسید که مرز نهایی بحران جایی است که همه چیز حتا کلیه های بدن انسان ها نیز تبدیل به کالا بشود. به نظر می رسد بحران هرچقدر هم عمیق باشد تا زمانی که مبارزه طبقاتی تشدید نشود سرمایه داری با رفورم هایی می تواند از آن فرار کند و بیرون بیاید. در این جا بحث اصلی در مورد هژمونی سرمایه داری است. مالجو در ادامه گفت: هر جا که قدرت است مقاومت هم است. در واقع این عمق بحران نیست که عامل تعیین کننده است. بلکه این پروژه ی هژمونی و پروژه ی ضد هژمونیک است که تعیین کننده است. در واقع نیروی محرکه این پروژه ی ضد هژمونیک هم همان بدیلی است که ارائه داده می شود. هم خود بدیل هم راه رسیدن به آن!

وی در مورد جنبش وال استریت هم گفت: این جنبش درست هم در زمان مناسب که همین زمان است که عمیق ترین بحران های سرمایه داری پدید آمده، بروز کرده است. و هم در مکان مناسب رخ داده است. یعنی وال استریت جایی که اولین نشانه های بحران در سال ۲۰۰۸ از آن جا ساطع شد. البته سرمایه داری نشان داده است که اگر هژمونی خود را حاکم کند بحران های عمیق تر از این را هم می تواند از سر رد کند. اما در این جا درست بحث توازن قوا است. یعنی در یک طرف نظام سرمایه داری که تمام جنبه های زندگی مردم را در دست گرفته است وجود دارد. در

طرف دیگر نیز ۹۹ درصد انانی که زیر سلطه هستند.

مالجو در انتها تاکید کرد: این جنبش باید از خیابان ها نیز فراتر رود. استمرار جنبش وال استریت در گرو حداقلی از اجماع است که در تعریف نظام بدیل و راه حل سیاسی مناسب رسیدن به آن است. اجماع بر سر این که کدام نظام بدیل؟ و چه راه حل مناسبی برای رسیدن به آن وجود دارد؟ در این جا هم نیاز است که جنبش به پیش برود و از دل جنبش و از دل دیالوگی که بین نخبگان و توده ها وجود دارد این بحث بیرون بیاید.

فکوهی: ژورنالیست های ایرانی نئوفاشیست در خدمت نئولیبرالیسم هیولایی

در ادامه جلسه ناصر فکوهی استاد دانشگاه تهران از منظر دیگری وارد بحث شد. بحث وی بیشتر معطوف به برخورد برخی رسانه ها که وی آنان را شرم ژورنالیسم نامید با جنبش وال استریت بود. فکوهی در این زمینه گفت: متأسفانه در این چند سال ما شاهد یک سناریو ژورنالیستی در ایران هستیم که روزی به کانون نویسندگان ایران توهین می کند و روزی به دکتر مصدق گیر می دهد. این افراد که خود روزگاری رانت خوار نفتی دولت بوده اند اکنون به مصدق تهمت بی سواد سیاسی می زنند. همین به ظاهر ژورنالیست ها که آبروی ژورنالیسم را برده اند به وال استریت حمله می کنند. به ژیک با ادبیات نیش دار می تازند. با یک ادبیات که بیشتر شبیه انشاهای بچه های دبیرستانی است مطلبی را بر ضد این جنبش می نویسند که حتی نشریات شبه فاشیستی در اروپا هم شرم می کنند آن را چاپ کنند.

فکوهی در ادامه تاکید کرد: من نمی دانم این توهم آقایان کی می خواهد تمام شود؟ حرف هایی که این به اصطلاح ژورنالیست ها و روشنفکران ایرانی می زنند را حتی جریانات نئوفاشیست هم در اروپا دیگر نمی زنند. و در این جا ادعای چاپ نشریات مترقی هم دارند. آنان حتی از خود مک کین و سارکوزی هم فراتر می روند. این استاد دانشگاه تهران دلیل این نوع برخورد را این گونه تشریح کرد: البته من به گمانم ما با یک نئولیبرالیسم هیولایی طرف هستیم که همه چیز ما را بلعیده است. الان در همه کوجه های تهران ما شاهد رشد قارچ گونه بانک هستیم به شکلی که دیگر جایی برای سوپرمارکت های دریانی هم باقی نمانده است. اگر در نئولیبرالیسم آمریکایی شاهد یک نوع سویاپ اطمینان هستیم اما در ایران حتی آن را هم نمی بینیم. در واقع اگر الان از وال استریت صحبت می شود باید بگوییم که ما چه درسی از این می توانیم بگیریم. در واقع ما درون یک نئولیبرالیسم هیولایی داریم زیست می کنیم.

فریبرز رئیس دانا: بدیل ما سوسیالیسم است

در ادامه جلسه پرسش و پاسخ حضار بود که بیشتر در حول بحث ارائه بدیل می گذشت که در این زمینه تنها به ذکر کوتاه سخنی از دکتر مالجو و دکتر فریبرز رئیس دانا اکتفا می کنیم:

مالجو بدیل را اینگونه تشریح کرد که باید جامعه ای درست شود که در آن دیگر ۳ رکن اساسی کار، طبیعت و پول از کالایی بودن رها شود. در واقع ما باید از این ۳ عنصر اصلی کالایی زدایی بکنیم تا به آن جامعه که مرحله گذار است وارد شویم.

و اما دکتر فریبرز رئیس دانا با لحنی شورانگیز که بارها مورد تشویق حضار قرار گرفت در مقابل یکی از سوال کنندگان که نظرگاهی مخالف داشت این گونه پاسخ داد که ما به صراحت بارها اعلام کرده ایم که بدیل ما چیزی نیست جز سوسیالیسم! اما ما برخلاف سیاستمداران دزد و دروغگوی سرمایه داری همین الان بدیل خود را از آستین بیرون نمی کشیم، بلکه بدیل ما از دل جنبش و همراه با آموختن از جنبش مردمی ساخته می شود.

سوسیالیسمی که ما می گوئیم از این نظام سرمایه داری آدم کش و انسان ستیز فراتر خواهد رفت و یک سوسیالیسم

انسانی خواهد بود که معایب قبلی را هم نخواهد داشت.

رئیس دانا در مقابل سوالات این فرد که اصرار داشت که بدیل خود را روشن بگوید، پاسخ داد: زمانی شما از ما بدیل می خواهید که روزگاری که همه به سوسیالیسم فحاشی می کردند و ان را تمام شده تلقی می کردند من و این دو دوستم - با اشاره به محسن حکیمی و علی رضا تقفی - در گوشه زندان بودیم. الان شما از من انتظار دارید به شما بدیل ارائه دهم که بار دیگر بروم حبس بکشم؟ اما با این وجود من اعلام می کنم، ما می خواهیم همه ی انسان ها به حکم انسان بودن شان دارای حق زندگی باشند. حق خوراک، پوشاک، مسکن، تحصیل، بهداشت رایگان! البته اگر این تیغ تیز سانسور و سرکوب از روی سر ما برداشته شود ما با صدای بلند بدیل خود را که همان سوسیالیسم است فریاد خواهیم زد. سوسیالیسمی که از دل خود جنبش مردمی مثل جنبش وال استریت بیرون می آید.

گزارش از فواد شمس